

Not available for publication
before 1 p.m. on 10 December
2023.
Check against delivery

THE NOBEL PEACE PRIZE

سخنرانی

برنده جایزه صلح نوبل 2023

نرگس محمدی

ارائه شده توسط کیانا و علی رحمانی

اسلو، 10 دسامبر 2023

Copyright © The Nobel Foundation, Stockholm, 2023.

General permission is granted for the publication in newspapers in any language.
Publication in periodicals or books, or in digital or electronic forms, otherwise than in summary,
Requires the consent of the Foundation. On all publications in full or in major parts the
above underlined copyright notice must be applied.

اعلاحضرتین ،
والاحضرتان ،
عالیجنابان،
اعضای محترم کمیته صلح نوبل نروژ،
خانمها و آقایان

از ریاست و اعضای محترم کمیته‌ی نوبل صلح سپاسگزارم که با اعطای جایزه‌ی معتبر و پرافتخار صلح نوبل از جنبش باشکوه "زن، زندگی، آزادی" و از یک زن زندانی مدافع حقوق بشر و دموکراسی‌خواه، حمایت معنادار و پر قدرتی کردید.

یقین دارم تأثیر تردیدناپذیر جایزه صلح نوبل بر جنبش پر قدرت اخیر ایرانیان برای صلح، آزادی و دموکراسی، بیش از فزونی قدرت مبارزه و مقاومت فردی من خواهد بود و این برای من امیدآفرین و شورانگیز است.

من یکی از میلیون‌ها زن سربلند و مقاوم ایرانی‌ام که برای رفع ستم، سرکوب، تبعیض و استبداد به پا خاسته‌اند.

یاد می‌کنم از زنان بی‌نام و نشانی که در حوزه‌های گسترده‌ی سرکوب بی‌امان، جسورانه مقاومت و در واقع مقاومت را زندگی کرده اند.

این پیام را از پشت دیوارهای بلند و سرد زندان می‌نویسم.

من یک زن خاورمیانه‌ای‌ام. خاورمیانه‌ای که گر چه از سابقه تمدنی بسیار غنی برخوردار بوده ، اما اکنون در میان جنگ، آتش تروریسم و بنیادگرایی گرفتار شده است. من یک زن ایرانی‌ام. ایرانی تمدن ساز و پرافتخار که امروز تحت ظلم بی‌امان حکومت دینی استبدادی زن‌ستیز است. من زنی زندانی‌ام که در تحمل رنج‌های عمیق و جان‌کاه ناشی از فقدان آزادی، برابری و دموکراسی، به ضرورت وجود آن‌ها پی برده و ایمان یافته‌ام.

در میان شعله‌های خشونت و در قدرت‌یابی و تداوم استبداد ، سال هاست مسئله ما ، پیش و بیش از ارتقاء "کیفیت زندگی"، اساسا امکان "زنده ماندن" ، " بقاء" و "زندگی کردن" شده است.

در چنین وضعیتی "حیات برهنه" انسان، بی‌هیچ حایل و سپری در مقابل قدرت سرکش حکومت‌های استبدادی قرار می‌گیرد و در مقابل همه چیز، بی‌پناه می‌ماند.

در دنیای کنونی فرق معنادار و شکاف بزرگ و بیگانه‌کننده‌ای بین این دو وضعیت وجود دارد.

ما در تقلائی "زنده" ماندنیم.

این "واقعیت زندگی" ماست. ما مبارزه را زندگی می‌کنیم و آگاهانه و داوطلبانه گام به راهی می‌گذاریم که شاید جان سالم به در ببریم.

استبداد، شرارتی پایان‌ناپذیر و بی‌حد و مرز است که سایه‌ی شومش را دیرزمانی است که بر سر میلیون‌ها انسان آوار کرده‌است. استبداد، زندگی را به مرگ، موهبت را به حسرت و آسایش را به عذاب تبدیل می‌کند. استبداد ذایل‌کننده‌ی "انسانیت"، "اراده" و "شرافت" انسان است. "استبداد" روی دیگر سکه‌ی "جنگ" است. شدت ویرانگری و انهدام هر دو هولناک است. یکی مستقیم با شعله‌های ویرانگر آتش که قابل رؤیت است و دیگری مودیان و فریبکارانه "انسان" را پاره پاره می‌کند. جان دادن "انسان" در دالان‌های "وحشت" و ناامنی استبداد، چون جان دادن پرهراس یک انسان بی‌پناه زیر آتش موشک و گلوله است.

"استبداد" و "جنگ"، فزون‌بخش "قربانی" است. قربانیان "استبداد" و "جنگ" فقط جان‌باختگان نیستند. هر دو، "انسانیت" و "شرافت" بازماندگان، ناظران و سکوت‌کنندگان را به چالش می‌کشند و کیست که ادعا کند در این معرکه، "انسان" باقی می‌ماند؟

"مردم"، عنصر تعیین‌کننده معادله دموکراسی در ایران

حضار محترم

با این مقدمه، می‌خواهم به لحظه‌ی اعلام جایزه نوبل صلح و پژوهاک طنین صدای خانم اندرسون برگردم. به شعار زیبا و پرمحتوای جنبش مردم ایران؛ "زن، زندگی، آزادی". جمله‌ی آغازین جایزه صلح نوبل من، نام جنبش مردم ایران بود و نقطه‌ی اتکاء و مرکز ثقل تحلیل و راهبرد من نیز "مردم" و "جامعه" است.

معادله‌ی پیچیده‌ی تغییرات و تحولات بنیادین معطوف به تحقق دموکراسی، آزادی و برابری در ایران، تابعی از عنصر تعیین‌کننده‌ی "مردم" است، گرچه پارامترهای ثابت و متغیر دیگری نیز ضرورتاً در این معادله نقش ایفا می‌کنند که تأثیرگذارند و نباید از نظر دور نگه داشته شوند.

مردم ایران برای تحقق دموکراسی، آزادی و برابری تلاش کرده‌اند. آنان برای تحقق این مطالبات همواره بر اعتراضات خشونت‌پرهیز و مقاومت مدنی تأکید و از هر فرصت و امکانی برای ساختن جامعه‌ای سرسار از صلح، رفاه و توسعه بهره گرفته‌اند. اما جهان شاهد است که حکومت سرسختانه و بی‌رحمانه با سرکوب، کشتار، اعدام و زندان در مقابل خواسته‌ها و مطالبات مدنی، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم ایستاده است. دموکراسی به واسطه‌ی ظرفیتی که برای تحقق آزادی و برابری

در دل خود دارد، مطالبه‌ی بنیادین جامعه ایران بوده و قریب به اتفاق جامعه مدنی، خواهان تغییرات بنیادین و گذار به دموکراسی به‌عنوان مولفه نظام سیاسی آینده ایران هستند.

جمهوری اسلامی؛ حکومت دینی استبدادی و زن‌ستیز

جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاسی، راه هرگونه تحرک سیاسی را در جامعه مسدود کرده و ساختارهای فرصت‌های سیاسی را محدود و حوزه‌های کنش‌های جمعی و فردی را سرکوب می‌کند. جمهوری اسلامی اساساً با پاسخگویی به "مردم" بیگانه است.

انتخابات و صندوق‌های رأی به دلیل رویکرد متحجرانه، ساختار متصلب، قوانین غیردموکراتیک و مکانیزم و رویه‌های غیرشفاف و متقلبانه، برای اکثریت مردم ایران موضوعیتی ندارد. جمهوری اسلامی ضریب امکان مشارکت سیاسی را ضرب در صفر کرده و سازمان‌های مدنی مستقل را به شدت سرکوب می‌کند و تلاش می‌کند تا هیچ فضای آزادی را به معنای حوزه‌ای خارج از دخالت و نظارت خود باقی نگذارد. حکومت، "تبعیض" بر اساس "دین"، "جنسیت" و "قومیت" را به طور هدفمند و سیستماتیک به منظور فرودستی "دگر" ها در دستور کار خود قرار می‌دهد.

در عرصه‌ی قضایی باید به صراحت اعلان کنم که قوه‌ی قضائیه جمهوری اسلامی، مظهر بی‌عدالتی و ظلم و عامل نقض حقوق بشر است، استقلال قوه‌ی قضائیه امری محال است، چرا که ریاست این قوه، منصوب مستقیم ولی فقیه و دادگاه‌های انقلاب، تحت سلطه‌ی نهادهای امنیتی و نظامی‌اند. آنچه در این سیستم قضایی مجال تحقق نمی‌یابد، "عدالت" است.

همچنین حکومت در عرصه‌ی فرهنگی تلاش کرده تا با هزینه‌های گزاف، ماشین ایدئولوژی و سازمان‌های تبلیغاتی را سر پا نگه دارد تا به جامعه‌پذیری ایدئولوژیکی و تبلیغات گسترده دائمی پردازد و با سانسور، حذف کامل رسانه‌های مستقل، کنترل و سرکوب، فرهنگ واقعی جامعه را به مهمیز کشد. با این‌همه ماشین ایدئولوژی حکومت کارکرد خود را از دست داده و افکار عمومی مشروعیت حکومت را به چالش کشیده است.

در عرصه‌ی اقتصادی نظام حامی پرور(رانتیر)،رفاقت سالار (کرونیستی) و غارتی با واگذاری انحصارات و امتیازات ویژه به گروه‌های وفادار به خود، حوزه اقتصاد را بدل به عرصه غارت و سرکوب کرده است. فساد افسارگسیخته سیستماتیک، ناکارآمدی و سوءمدیریت، اختلاس و غارت اموال و ذخایر عمومی، جامعه را دچار فقر، نابرابری‌های عمیق، بی‌کاری و دیگر نابسامانی‌ها کرده که تبعات سنگین این سیاست‌ها، "زیست انسانی" مردم و "شان" و "منزلت" انسانی آنها را در معرض

”فروپاشی” و ”انهدام” قرار داده‌است. پاسخ رژیم در برابر معترضان همواره پرونده سازی، دستگیری، زندان و گلوله بوده است. آبان ۹۸ شاهدهی بر این مدعاست.

می‌خواهم اجمالاً تأکید کنم که جمهوری اسلامی بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین را در همه ابعاد زندگی مردم اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی به مخاطره افکنده است.

جنبش ”زن، زندگی، آزادی“؛ شتاببخش فرایند دموکراسی

در چنین شرایطی است که جنبش فراگیر ”زن، زندگی، آزادی“ در امتداد مبارزات تاریخی، با عاملیت ”زنان“ ایران، پس از کشته شدن مهسا - ژینا امینی شکل گرفت و با حمایت گسترده مردان و جوانان جامعه همراه شد.

در چنین بستری مردم ایران به ویژه ”زنان“ در ستیز رو در رو با رژیم دینی استبدادی، توان و امکان به چالش کشیدن الگوهای فرهنگی و نهادی را کسب کرده‌اند و به قدرتی تأثیرگذار در ”مبارزه“ و ”مقاومت“ و ترسیم چشم‌انداز دولت و دموکراسی در آینده‌ی ایران تبدیل شده‌اند.

زنان، این موقعیت تأثیرگذار را به موجب ۴۵ سال تجربه‌ی تبعیض و ستم در تمام عرصه‌های خصوصی و عمومی و ”آپارتاید جنسی و جنسیتی“ و متقابلاً مقاومت‌های خستگی ناپذیرشان به دست آورده‌اند.

جنبش ”زن، زندگی، آزادی“ با ایده‌ی سترگ و فراگیر ”گذار از استبداد دینی“، فرایند تحقق دموکراسی، آزادی و برابری را در ایران شتاب داد و مطالبات تاریخی مردم ایران را وضوح و معنا بخشید. این جنبش در تداوم جنبش‌ها و خیزش‌های زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان، کارگران، حقوق بشر، محیط زیست و ... به بسط مقاومت مدنی مردم ایران کمک شایان توجهی کرد. این جنبش ماهیتاً ”تغییرمحور“ و اساساً ”زندگی بنیاد“ است.

این جنبش به منزله‌ی ”بسطی از سیاست‌های ستیز“ (contentious politics) متکی بر سیر مبارزات مدنی، جنبش‌های اجتماعی و تلاش خستگی‌ناپذیر مردم برای تحقق ”جامعه مدنی“ است. گرچه در حال حاضر تحت شدیدترین سرکوب‌های حکومت قرار دارد، اما زنده و پویا است.

تشدید سرکوب زنان به موجب ”حجاب اجباری“ ننگین حکومتی، ما را دچار ”انفعال“ یا ”انطباق“ نخواهد کرد، چرا که باور داریم ”حجاب اجباری“ از سوی حکومت، نه فریضه‌ای دینی و الگویی فرهنگی، بلکه به منظور جریان و شریان عنصر ”سلطه“ و ”تسلیم“ در رگ و پی کل جامعه بوده و ”لغو حجاب اجباری“ به منزله لغو تمام شقوق سلطه و شکستن سرکوب استبداد دینی است.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در نازل‌ترین سطح مشروعیت و پایگاه اجتماعی مردمی و در موقعیت "تبادل ناپایدار" قرار دارد و ظهور هر عنصری به عنوان کاتالیزور، شکل نهایی سیاست‌های ستیز و "گذار از استبداد دینی" را رقم خواهد زد. چرا که باور به "دموکراسی" و "حقوق بشر" صرفاً امور محصور در "زیست ذهنی" روشنفکران ایران نیست، بلکه کنش‌های جمعی و فردی پردامنه‌ای را در کل جامعه رقم زده است.

راهبرد تقویت جامعه‌ی مدنی و تضمین حقوق بشر در ایران

حضار محترم

جنبش قدرتمند و فراگیر مردم ایران برای به ثمر نشستن، نیاز به رشد، گسترش و قدرت‌یابی سازمان‌های جامعه مدنی و توسعه ساختار شبکه‌ای برای بسیج نیروهای جنبش دارد.

از سویی دیگر "جامعه‌ی مدنی" جان‌مایه‌ی "دموکراسی" است و بدون "جامعه‌ی مدنی" قدرتمند، آینده‌ی "دموکراسی" در ایران تضمین نخواهد شد. جامعه‌ی مدنی ایران از تجارب تاریخی ارزشمندی برخوردار است و علی‌رغم سرکوب شدید و بی‌امان حکومت، به اشکال مختلف به بقای خود ادامه داده‌است و اکنون زمان "تقویت" و "حمایت" گسترده جامعه مدنی بین‌المللی از "جامعه‌ی مدنی" ایران فرا رسیده و من تمام تلاش خود را در این خصوص به کار خواهم گرفت.

تحقق "دموکراسی" مستلزم تحقق "حقوق بشر" است. "حقوق بشر" به سطح آگاهی تاریخی مردم ایران رسیده و سرفصل فعالیت بسیاری از جنبش‌ها، جریانات و گروه‌هاست و ظرفیت و توان ایجاد همبستگی و ائتلاف‌های گسترده‌ی ملی را پیدا کرده است.

همراهی افکار عمومی جهان از طریق "رسانه‌های معتبر جهانی" بی‌تردید اثرات جدی در تداوم و تقویت جنبش دموکراتیک مردم ایران خواهد داشت.

حضار محترم

بی‌گمان مردم ایران به مبارزه ادامه خواهند داد، اما در دنیای جهانی شده‌ی کنونی، نقش دولت‌ها، جامعه مدنی جهانی، از جمله سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی مستقل و غیر دولتی انکار ناپذیر است.

من عمیقاً از حمایت نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، همینطور سازمان های مدنی زنان، هنرمندان، انجمن جهانی قلم، نویسندگان و روشنفکران و رسانه‌های جهانی برای حمایت‌های تأثیرگذارشان از جنبش "زن، زندگی، آزادی" سپاسگزارم.

اما واقعیت این است که دولت‌ها و سازمان ملل آنچنان که ضروری و سزاوار می‌نمود، اهتمام جدی، انسجام عملی و رویکردی پیش‌برنده برای حمایت معطوف به پیروزی مردم ایران نداشته‌اند. سیاست‌ها و راهبردهای دولت‌های غربی سطحی‌تر از آن بوده که با اصالت بخشی به اراده‌ی مردم ایران برای رسیدن به اهدافشان، دموکراسی را در این نقطه از جهان ممکن‌تر و صلح را تضمین نمایند.

حقوق بشر در خلأ اتفاق نمی‌افتد، حال آن‌که حقوق بشر در کشور ایران تحت فشارهای چندجانبه نیروهای قدرتمند سرکوبگر قرار دارد و دولت‌های غربی نمی‌بایست با اتخاذ راهبردهای سرگردان معطوف به استمرار حکومت جمهوری اسلامی، دموکراسی و حقوق بشر را به تأخیر اندازند و انتظار می‌رود جامعه مدنی جهانی حمایت‌های جدی‌تری از تلاش مردم ایران برای گذار دموکراتیک و خشونت‌پرهیز برای دست‌یابی به صلح و دموکراسی و حقوق بشر انجام دهند.

راهبرد شکل‌گیری اراده و انسجام بین‌المللی

حضار محترم

به رسمیت شناخته شدن حق "حاکمیت ملی" و "حق تعیین سرنوشت" مردم و ملل پس از هزینه‌های سنگین جنگ‌ها، قابل احترام، بسیار مترقی، سرفصل جدیدی برای زیست بشر و پیشرفت بزرگی برای محافظت از صلح بوده است، اما جهان شاهد است و تاریخ گواهی می‌دهد که مسئله‌ی "تجاوز" و "تعرض" حاکمان به "حقوق اساسی مردم" خودشان، مسئله‌ای بزرگ و حل‌نشده باقی مانده و صلح پایدار جهانی را به مخاطره افکنده و بشریت از آن رنج می‌برد.

تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سازمان ملل و سازوکارهای موجود، معاهدات و دادگاه‌های بین‌المللی و اروپایی نیز نتوانسته‌اند مانع افسارگسیختگی سرکوب وحشیانه، انهدام زندگی، تجاوز به حقوق بنیادین مردم، شکنجه، اعمال تبعیض و ستم حاکمان بر مردم بی‌پناهاشان شوند. در جهان کنونی، اقتصاد، دین و دولت- ملت‌ها از نهادهای قدرتمند تاریخی برخوردارند و نهاد تازمان‌یافته‌ی حقوق بشر از سوی نهادهای قدرتمند تحت فشار قرار گرفته‌است.

جهان شاهد است که هیچ سندی به اندازه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، نقض نشده است. راهکار چیست؟ آیا زمان آن فرا نرسیده تا جهان اراده و اهتمام کند که با یکپارچگی و انسجام راه حلی بیابد؟ به باور من جهانی شدن صلح و حقوق بشر، مقدم و کارسازتر از جهانی شدن هر امر دیگری است. واقعیت این است که تبعات و پیامدهای نقض حقوق بشر که بهای ابقاء حکومت‌های اقتدارگرا است، در داخل مرزهای جغرافیایی نمی‌ماند و تبعات سنگین و جبران‌ناپذیر مهاجرت، آوارگی، بروز جنگ‌ها، آشوب‌ها، مداخلات نظامی و ایجاد بستر مناسب برای رشد گروه‌های تروریستی و بنیادگرایی، چون تبعات پهن دامنه‌ی جنگ بین کشورها، به کل جهان سرایت می‌کند.

به نظر می‌رسد در دنیای جهانی شده، یا "حقوق بشر" جهانی خواهد شد، یا پیامدهای "نقض حقوق بشر". من به سهم خود در کنار تلاشگران و مدافعان حقوق بشر برای جهانی شدن حقوق بشر تلاش خواهم کرد.

حضار محترم

من در کنار استاد و همکار عزیزم سرکار خانم شیرین عبادی دومین دریافت‌کننده‌ی مدال نوبل صلح از کشور سربلند ایرانم. ایران تمدنی کهن و پر افتخار دارد و همواره در تقالی بالندگی و بهروزی بوده‌است. ما وارثان این تمدن و تقالییم.

تاریخ و میراث فرهنگی و تمدنی گذشته، تنها پیوند ما نیست، آینده نیز ما را در کنار و تکیه‌گاه هم قرار داده‌است. ما در تقالی دموکراسی و حقوق بشریم و این از مردمانی سخت‌کوش و مقاوم که پیش‌تاز مشروط کردن قدرت دولت، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی در منطقه بوده‌اند، امری غریب نیست. عنصر پایدار و روزافزون "مقاومت" و "مبارزه" در ترکیب و بافت تاریخ، فرهنگ و باورهای مردم ایران، قدرتمند و تأثیرگذار بوده‌است.

مقاومت امروز مردم از اقوام، مذاهب، عقاید، رویکردهای سیاسی مختلف و در جغرافیای فراگیر ایران طی سالیان گذشته ستودنی است.

جنبش "زن، زندگی، آزادی"، وارث و وامدار همه این سال‌ها مقاومت با استراتژی گوناگون است. از اعتراضات فراگیر و خونین مردم به انتخابات فرمایشی و متقلبانه ۸۸، دی ماه ۹۶ تا اعتراضات "آب"، از آبان خونین ۹۸ تا اعتراض به سرنگونی هواپیمای اوکراینی و اعتراضات مستمر معلمان، کارگران، بازنشسته‌گان و دیگرگروه‌های اجتماعی.

این روزها سبک زندگی، بستر مقاومت روزمره جوانانی است که خیابان و عرصه عمومی را به فضایی برای مقاومت مدنی فراگیر تبدیل کرده‌اند. مقاومت، زنده و مبارزه پابرجاست.

مقاومتِ مداوم و خشونت‌پرهیز بس سترگ است. این همان راه دشواری است که ایرانیان به اتکای آگاهی تاریخی و اراده‌ی جمعی خود تا امروز پیموده‌اند. مردم ایران با استمرار، انسداد و استبداد را ویران خواهند کرد. تردید نکنید، این امر قطعی است. من در کنار جامعه مدنی، زنان و مردان مقاوم و شجاع ایران با امید و اشتیاق دست تمام نیروها، جریان‌ها و افراد با محوریت پای‌بندی به صلح، میثاق جهانی حقوق بشر و دموکراسی را می‌فشارم.

یقین دارم نور آزادی و عدالت با قدرت به سرزمین ایران تابانده خواهد شد. در آن بزنگاه، پیروزی دموکراسی و حقوق بشر را بر استبداد و اقتدارگرایی جشن خواهیم گرفت و پژواک سرود پیروزی مردم در خیابان‌های ایران در سراسر جهان طنین انداز خواهد شد.

نرگس محمدی

آذر ۱۴۰۲

اوین

.